



۱۵-۰۱-۲۰۱۷



صالحه واهب واصل

## آيا اقتباس سرقت ادبيست؟

اخيراً قلمبديست "توانا" و نويسنده شناخته شده افغان جناب «سياه سنگ»، شور و هلهله عجيبي را در جاده های پر ازدحام انترننتي با نوشته خود به آدرس افتخار كافة ملت افغانستان «رحمن باباي بزرگ» برپا ساخته، که شناخت تحققي و توانائي قلمش را به خودی خود زیر سؤال برده است. اگر چه فهم و دانش این قلم در آن سطحی نیست که بتواند روی کارکرد های بزرگمردان چون رحمن بابا، حافظ شیرازی، بيدل، خواجه کرمانی، عطار نیشاپوری، سعدی بزرگ، لاهوتی و ده ها شاعر نامور و توانای زبان دری صحبت کند و یا آنها را تحلیل و بررسی نماید. اما؛ نخست به صفت یک افغان و ثانیاً به صفت کسی که از بیست سال به این طرف خودم را درین راه مصروف نگهداشته ام، وظیفه خود میدانم تا حقی که بزرگان ادب بالایم دارند با نوشتن سطری چند برای جلوگیری از حملات نامطلوب و نادرست بر شخصیت آنها و بستن اتهام بر آنها این حق را اداء کنم.

جوابات مختلفی را از قلم بزرگان ادب و فرهنگ در زمینه مرور کردم که هر کدام آنرا با دل و جان تصدیق و تمجید میکنم و شکر گزارم که هنوز هم داریم از خودی های که هم به کشور و افتخارات ملی شان می بالند و هم در برابر بیگانگان و بیگانه پرستان برای حفظ این امانات ملی به دفاع بر می خیزند.

الحمد لله هر افغان واقعی افتخار این را دارد و میداند که افغانستان مهمترین و بزرگترین مهد و گهواره شعر و ادب زبان شیرین دری و پشتو به شمار می رود و بزرگترین سخن سرايان ادب، دقیقان سخن سنج و موشگافان نکته رس را در آغوش پرورانده است. از قدیم و الايام دربار های با شکوه سلاطین ما را خسروان شعر و ادب رونق می بخشیدند. این بزرگان سخن اشخاص عادی نبودند، مطمئناً برگزیدگی های داشته اند که برای رونق محافل گمارده می شدند. شاعریکه افکارش الهام پذیر نیست، قریحه و استعدادش سؤال برانگیز است. زیرا همین الهام است که شاعر را وادار به سرودن شعر میکند، ضرور نیست این الهام صد در صد از اشعار شعراء باشد، میتواند یک حادثه باشد و یا یک واقعه خوشی آور یا آسفناک. مزید بر آن عمده ترین و مؤثر ترین دلیل اقتباس یک شاعر همین الهاماتی است که شعرا از منظومه ها و نثر های بزرگان پیشینه ادب می گیرند و اقتباس میکنند. قسمی که بزرگان قلم در مقالات شان فرمودند اقتباس هرگز سرقت نبوده و سرقت شمرده نمی شود مگر که نویسنده و یا شاعری یک بیت و یا یک شعر مکمل و یا هم نوشته نثریه یک نویسنده دیگر را یک به یک باز نویسی نموده به اسم خود نشر نماید.

اقتباس نظم و نثر از روزی که نظم و نثر ایجاد شده، موجود بوده و تا ایندم جریان دارد. تمام شعراي ادوار مختلف فرهنگی و ادبی اشعار شان را یکی از دیگر یا الهام گرفته اند و یا اینکه اقتباس کرده اند. اشعار حافظ شیرازی را در مقایسه با اشعار بزرگمردان دیگر مثل «خواجه کرمانی»، «فرید الدین عطار نیشاپوری»، «بیدل دهلوی» و...و...و. محترمین (دکتور استانیزی) (جناب مسعود فارانی)، (داکتر لطیف یاد)، (نجیب الله پایدار)، (اکادمیسین اعظم سیستانی) (فدا محمد نومیر)، (داکتر سید خلیل الله هاشمیان) و ده ها نویسنده توانا و دانای دیگر ما طی مقالات پرمحتوای شان مورد تبصره و بررسی قرار داده اند. اینجانب فقط میخواهم مختصری در باره اقتباس و تفاوت آن با سرقت ادبی، تلمیح و تضمین در نثر و نظم بنویسم تا ناقد گرامی بر نزاکت ها و تفاوت های کوچک بین آنها ملتفت گردد.

**اقتباس:** اقتباس مصدر عربی از باب افتعال به معنی آموختن، اخذ کردن و فرا گرفتن علم و هنر و ادب از دیگران است. در لغت گرفته شده از ریشه «قبس» به معنی شعله آتش است و مفهوم پرتو و فروغ برگرفتن را ارائه میدارد.

د پاپو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنی د لېکنیزې ښې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

طوری که با پاره ای از آتش، آتش دیگری را برافروزانند. از این رو، فرا گرفتن علم یا هنر از دیگری را اقتباس نام نهاده اند. به عبارۀ دیگر سودبردن از دانش دیگران را اقتباس می خوانند. در اصطلاح علم بدیع، آوردن آیات قرآنی، احادیث و یا بخش های از مضامینی در نظم و نثر است، بدون اشاره به اینکه از کجا نقل گردیده است. همچنان نقل کردن و گرفتن مطلبی را از یک کتاب یا یک مجله هم اقتباس میگویند. معنی اقتباس را در علم بدیع با معنی تلمیح یکسان دانسته اند و تفاوت آنها را چنین گفته اند: در **اقتباس** ما شاهد انعکاس اثری دیگری هستیم؛ حالآنکه در صنعت **تلمیح** به طور مستقیم به نام اثر یا شخصیتی اشاره شده و از آن در جهت خلق تصاویر شاعرانه و باروری اثر، استفاده گردیده است. اما فرق **تضمین** و **اقتباس** در این است که در تضمین شاعر، مصرع و یا بیتی از شاعری دیگر را در شعر خویش به طور واضح و آشکار استفاده میکند، که بوی سرقت از آن به مشام نرسد، ولی در صنعت اقتباس، شاعران و نویسندگان در ضمن کلام و شعر خویش حدیث، آیه، مثل و یا ضرب المثل مشهوری را می آورند بدون آنکه مأخذ گفتار شان را که کجاست نمایان سازند. وجه اشتراک تلمیح با اقتباس و تضمین این است که در همه آنها گوینده برای تأکید بر معنی یا تکمیل آن، به چیزی خارج از متن اشاره می نماید. از تلمیح برای بالا بردن یا ایجاد زبان شعری، اغراق در اثبات صفتی برای ممدوح یا معشوق، ایجاز، تمثیل، ایجاد زبان رمزی یا مقاصد دیگر استفاده می شود.

مثالی داریم از تفاوت اقتباس با تضمین که رشید و طواط مصرع معروف عنصری را تضمین کرده است:

"نبود تیغ تو آثار فتح و گفته فلک" \*\*\*\* "چنین نماید شمشیر خسروان آثار"

و یا این بیت حافظ که تضمینی از شعر کمال الدین اسماعیل است:

"ور باورت نمی شود از بنده این حدیث" \*\*\*\* "از گفته کمال دلیل بیاورم"

"گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر" \*\*\*\* "آن مهر بر که افکنم، این دل کجا برم"

اقتباس را در اصطلاح ادبی، عملیه ای دانند که طی آن اثری با اتکاء به اثری دیگر عرض وجود میکند. اثر مبداء نه تنها الزاماً از همان قسم ادبی نیست، بلکه می تواند دامنه ای وسیعتری داشته و از یک آیت، حدیث، منظومه، نثریه، داستان و قصه گرفته تا پاورقی های یک مجله یا اخبار را دربر داشته باشد. یعنی حدیث، آیه، بیت، مصرع، از مأخذ آن عیناً یا با اندک تغییر چنان در لفظ آورده می شود که معلوم شود هدف اقتباس بوده، نه سرقت ادبی.

در ادبیات، شاهد اقتباس های متعدد و مهمی هستیم که این اقتباس ها از متن های ادبی، تاریخی و مذهبی صورت گرفته و خود آثار فراهم آمده از این طریق، این اقتباس ها تبدیل به آثار با ارزش و ماندگاری در جهان هنر شده اند. (همانند تألیف نمایشنامه «هملت» توسط «شکسپیر» بر اساس یک رویداد واقعی از تاریخ کشور دنمارک، تألیف نمایشنامه «ویلهلم تل» توسط «یوهان فردریک شیلر» بر اساس تاریخ کشور سوئیس و مبارزه استقلال طلبانه مردم آن.

معمولاً اثری را که از آن اقتباس صورت می گیرد «اثر اولیه» و اثری که بر پایه اقتباس از اثر اولیه استوار میشود، آنرا «اثر ثانویه» میگویند. بدون شک این گفته بدین معنی نیست که «اثر ثانویه» فاقد اعتبار و استقلال است و یا از ارزش نازلتری برخوردار می باشد. البته آثار اقتباسی که قائم به ذات بوده و به تنهایی قابل بحث و بررسی باشند، از جمله آثار موفق به شما میروند. مسلماً تا امروز نتوانسته اند برای پدیده ای چون اقتباس تاریخچه و مبداء دقیقی مشخص سازند، زیرا اصطلاح اقتباس تا قبل از قرن ششم وجود نداشته است. اگرچه در «الفهرست» به کتاب «المقتبس» از «مدانی» و کتاب دیگری از «مرزبانی» اشاره شده است، اما مطمئن نیست که مراد از کلمه اقتباس در این دو تصنیف هم همان معنی اصطلاحی بوده است یا خیر.

گاهی شاعری از شعرای دیگر، سخنوری از سخنوران دیگر و نویسنده ای از نویسندگان دیگر متأثر شده و سبکی اقتباسی پدید می آورند، زیرا هرگونه فعالیت هنری و ادبی از هر دوره و با هر سبک و مکتبی که باشد، در قالب اقتباس، ریشه ای در زندگی هنرمند و روزگار وی می داشته باشد. شاعران توانای زبان دری مثل «صائب تبریزی» و «سردار محمد عزیز» خودشان را پیرو حافظ می شمردند و سبک عراقی را با اقتباسات شان از اشعار حافظ بزرگ،

به کثرت در آثار شان مشاهده کرده می‌توانیم. و یا هم ممکن است یک دوره ادبی به طور کامل متأثر از یک دوره ادبی دیگر باشد، طوری که ادبیات کلاسیک اروپا متأثر از ادبیات یونان و روم قدیم بود و هنوز هم است. اشعار اقتباس شده صائب تبریزی و حافظ شیرازی را جناب فارانی بزرگوار در نوشته پر محتوای شان نکته چینی نموده اند که دوباره نویسی آن درین مقاله غیر لازم نیست. اما؛ چند نمونه از اقتباسات «سردار محمد عزیز» شاعر توانای افغان را از اشعار حافظ شیرازی برای تان بیرون نویس نموده ام که عبارت اند از:

**حافظ:** الا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها \*\*\*\* که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

**عزیز:** «عزیز» امشب مرا خمخانه شیراز شد منزل \*\*\*\* الا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها

**حافظ:** عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوشست \*\*\*\* عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

**عزیز:** ما جنون پروردگان وادی ناز توئیم \*\*\*\* قفل میناست شور و شیون زنجیر ما

**حافظ:** عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده \*\*\*\* باز گردد یا براید چیست فرمان شما

**عزیز:** منتظر بر قول حافظ جان به لب دارد عزیز \*\*\*\* باز گردد یا براید چیست فرمان شما

**حافظ:** در آستین زمانه مرقع پیاله پنهان کن که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است

**عزیز:** فریب فرصت طول امل مخور زنهار \*\*\*\* بهوش باش که تیغ زمانه خونریز است

به هر حال، ممکن است نویسنده یا شاعری معنی و محتوی یا مضمونی را از نویسنده یا شاعری دیگر آخذ کند یا امری محقق و واقعه ای تاریخی را گرفته به زبان خود نقل کند. در قلمرو ادبیات، اقتباس محتوایی یا مضمونی معمول تر از اقتباس تاریخی است، هر چند شاهکار های در عرصه ادبیات جهان پدید آمده که برگرفته از حوادث تاریخی است که کتاب جنگ و صلح تولستوی از آن جمله است. در اقتباس محتوایی، چنانچه اقتباس کننده نامی از منبع مورد استفاده خویش نیاورد، هم ارز و همسطح سرقت ادبی است.

بعضی از کتب، دساتین و حکایات از یک مملکت به ممالک دیگر انتقال کرده، جنبه بین المللی یافته اند، مثلاً حکایات کلیله و دمنه که از هند به افغانستان و ممالک همجوار آن و بعداً به نقاط دیگر جهان منتقل شده، آثار اقتباسی بی نظیری را سبب گردیده است. این آثار، اگر به صورت آزاد ترجمه شده باشند، ترجمه اقتباسی نامیده میشوند. اقتباس در حقیقت استعمال یک معنای پخته، آزموده و کامل است.

یکی از محصولات مهم اقتباس، احیای مجدد آثار کهنه ادبیست که نظر به عللی خاصی ارتباط با مخاطب ممکن نمی باشد. اقتباس در هماهنگ سازی آثار ادبی کهن و نوین، نقش بسی ارزنده ای را بازی کرده و می کند. هر قدر محتوای اثری معروفتر و عالمگیر تر باشد، به همان اندازه اقتباس از آن ساده تر و هر قدر رابطه اثر با زمان و مکان خاص بیشتر باشد اقتباس از آن مشکلتر میباشد.

گفته می شود که اصطلاح التناص (Intertextuality) بر مبنای نظرات ناقدان معاصر بخصوص (جولیا کریستوا Julia Kristeva) رائج گردیده، ولی موضوع تداخل متون و تأثیرپذیری آثار معاصر از آثار کهن یا قدیمی پیشینان در نقد ادبی و علوم، بالغت عربی با انواع و عناوین مختلف نظیر تضمین و انواع آن در اشعار صفی الدین حلّی اقتباس، استیحاء، اشاره، تلمیح، تضمین، حل و عقد... از دیرزمانی شناخته شده بوده است. طی دو دهه اخیر در اثر

تحقق و تدقیق مزید بر این نظریه در شعر عربی، تحقیقات عمیقی پدیدار شده است که یکی از بهترین ها در این زمینه، کتاب «النص الغائب، تجلیات التناسل فی الشعر العربی» تألیف محمد عزام، سال ۳۳۳۱ است.

## صنعت ترجمه و اقتباس

صنعت ترجمه را در کتب بدیع، به این امر اختصاص داده اند که بین شعراء و ادبای قدیم معمول بوده است که مضمون شعری را از زبان عربی به نظم دری یا از دری به نظم عربی نقل می کرده اند و این عمل مخصوصاً در صورت که شاعر مترجم استادی به خرج داده و تمام مضمون و معنی یک بیت را در **یک بیت** گفته از جهت بلاغت و پروراندن مضمون و فکر، ترجمه از اصل بهتر درآمده باشد، نه تنها جزو سرفات شمرده نمی شد بلکه هنری است، بسیار گرانقدر که جزو محاسن و صنایع بدیعی و از دلایل قدرت طبع و نیروی استادی شاعر سخندان در هردو زبان شناخته می شود.

**نکته قابل توجه:** نباید به محض اینکه اندک تشابه لفظی یا تقارب فکری و معنوی بین گفتار دو گوینده مشاهده کردیم، فوراً به قضاوت نشسته و بدون تأمل و تعمق آن را بر ترجمه و اقتباس حمل و توجیه کنیم. چراکه ممکن است در طبع حساس و روح الهام گیر دو شاعر استاد با آنکه دور از یکدیگر باشند با دو زبان مختلف و در دو نقطه متقاطع جهان، یک فکر و یک مضمون الفاء شده باشد و جمله ای را هم مشابه یکدیگر ترکیب و تلفیق نموده باشند. زیرا اگر انسان ها میتوانند دارای شکل و چهره و صورت و دید بصری همگون باشند، مطمئناً میتوانند دارای احساس همگون، افکار همگون، تحلیل همگون، قضاوت همگون و دید و نظر همگون باشند.

اقتباس یا نو آفرینی که اکنون بازآفرینی هم میگویند آن است که هنرمند با گرفتن الهام از یک اثر قدیمی و کهن، دست به آفرینشی دوباره و نو بزند و اثر اولیه را به نوع دیگری بیافریند. در واقع، اثر جدید ایجاد شده، دقیقاً کاپی اثر اولیه نیست بلکه اثراتی از اثر اولیه در آن مشاهده میشود. پایه و اساس بازآفرینی در ایجاد همچو آثار تخیل است و اثر بازآفریده، اثری است مستقل، تازه و بدیع. در بازآفرینی می توانیم از هر زاویه ای که بخواهیم وارد شویم و ساختمان اثر را به کلی در هم ریزیم. تفاوت بازنویسی و بازآفرینی نیز در همین نکته است.

در واقع همان طور که "قبس" به معنی گرما بخشی و نور است، آن حدیث و یا آیه نیز به شعر نور و اعتبار می دهد و یا کلام گوینده به آن متبرک می شود. بنابراین کلام به کار گرفته شده در شعر باید در فصاحت و بلاغت و معنی در اوج خود باشد تا شاعر به هدفش که زینت بخشیدن به کلام خود است برسد. در بیت زیر شاعر از آیت قرآن سود برده است:

اهدنا گفتی و صراط مستقیم \*\*\*\* دست تو بگرفت و بردت تا نعیم

مثال دیگر: گر گشایم روزنش چون روز صور \*\*\*\*\* چون بگویم هل تری فیها فطور (مولوی)

گاهی از مسائل فقهی و یا حدیث بزرگان استفاده می شود. در ابیات زیر نمونه هایی را به ترتیب آورده

دین بردی و قصد جان گرت هست \*\*\*\* العبد و ما له لمولاه (سلمان ساوجی)

شاید ار وقت سخن باشم تو را از اهل بیت \*\*\*\* چون محمد گفت: السلیمان منّا اهل بیت (ساوجی)

## اقتباس در نثر

اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی از مهم ترین مختصات نثر فارسی در اواخر قرن پنجم به شمار می آید. در نثر فارسی تنوع و تکلف در اقتباس آیات و احادیث بیشتر از نثر عربی است زیرا آن که در عربی به واسطه وحدت زبان رعایت دقایق فنی خاصی چنانکه در دری دیده می شود، نبود و به آسانی به نثر پیوست.

اقتباس به عنوان صنعتی تزئینی در زبان فارسی از نیمه دوم قرن پنجم آغاز شد. مثلاً اقتباس در نثر خواجه عبدالله انصاری به صورتی به کار گرفته شد که در آن دوره بلکه در ادوار بعد هم نظیر آن کمتر دیده شده.

سعدی در بعضی موارد برای رعایت تناسب لفظی، لغاتی را در جملات سجع به کار می برد که جمله دری با آیات و احادیث کاملاً مطابق باشد و از نظر تساوی تعداد کلمات و کیفیت تلفیق و ترکیب درست در برابر هم قرار گیرد:

"حمد بی حد الهی را ثنای بی عد پادشاهی را سزد که برداشت از دیده دل ها رمد که بگسترانید فرش ثم الستوی علی العرش و به قدرت از فهم دور و جعل الظلمات و النور و پدید آورد دی و بهار و خلق اللیل و النهار و بیافرید کوه و کمر و سخر الشمس و القمر و بیاراست چهره صباح و هو الذی یرسل الریاح و شمع یقین نهاد در خلد سبحان ان یکون له ولد"

در آغاز قرن ششم ه. ق اقتباس از آیات و احادیث در اقسام مختلف نثر راه یافت گرچه برخی نویسندگان در این راه به حدی افراط کردند که گاه معانی و عبارات دری تنها برای پیوستن به ترکیبات عربی به رشته کلام ابداع می شد:

"گفت اکنون که تمکین سخن گفتن فرمودی حسن استماع میذول فرمای که لوایم نصح ملایم طبع انسانی نیست لقد ابلیغتمک رسالة ربی و نصحت لکم و لکن لا تحبون الناصحین."

در نثرهای عرفانی نیز صنعت اقتباس معمول و متداول بود، ولی به شیوه قدیم، هیچ تکلف و تصنعی نداشت و به سادگی و روانی در مسیر طبیعی معنی جای می گرفت و بیشتر به صورت نقل قول و یا ترجمه و شرح همراه بود و اگر از کلام برداشته می شد خللی در معنی ایجاد نمی کرد.

پایان

---

منابع:

۱. روزنامه اطلاعات
۲. وبسایت همشهری
۳. وبسایت آفتاب
۴. صفحه بدیع نو
۵. صناعات ادبی - اقتباس چیست؟
۶. سایت دایرة المعارف ظهور
۷. انوارالبلاغه در فنون معانی، ج ۱، ص ۳۸۵، بیان و بدیع.